

اشاره: همه روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه و پست الکترونیک به ما می‌رسد. شرمنده‌ایم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد در این بخش چاپ می‌کنیم.

**حجت حیدری**

سلام به شما مدیر و سردبیر بارز دانشمند و باایمان مجله‌ی وزین و کم‌نظیر حافظ و همه‌ی انسان‌های متعهد باایمان وطن‌پرست.

من از اولین شماره با شوق خواننده‌ی مجله‌ی حافظ و تماشاگر شکوفایی هر ماه آن بوده و هستم و از مطالب پُر سود آن بسیار آموخته‌ام. بیست و هشتمین شماره‌ی حافظ (اردیبهشت ماه) سودمند و در حد کمال است.

اشعار وطن شما مرا مست و مدهوش کرد و با حافظه‌ی تپیل و ناسازگارم شعر شما را حفظ نموده و زمزمه می‌کنم.

فرزانه‌ی گران‌قدر! شما را می‌ستایم که عاشقانه و صادقانه با همه‌ی مصائب و مشکلات جان و مال بر کف ایستاده، می‌سرایید برای وطن، قلم می‌زنید برای وطن و می‌گویید برای وطن، به به چه شکوهی دارد این عشق (عشق وطن) صدآفرین بر شما و بر همه‌ی گردانندگان مجله‌ی حافظ.

دوست خردمند، چون با همه‌ی ذرات وجودم عاشق این آب و خاکم، هر سحرگاه از محبوب و معشوق دیرخشم زود آشتی برای شما و همه‌ی آنان که برای آبادی، آزادی و سربلندی این آب و خاک جان بر کف ایستاده‌اند، سلامت و موفقیت خواهانم، کامروا باشید.

### عفت بهبهانی - تهران

آموخته‌ام که بیهوده با شتاب زمانه به ستیز برنخیزم و ذهن ثابته‌ها را برای تتابع واژه‌های کودکم نیازم، برای شما نوشتن سخت و توان‌فرساست که روح جاری و ساری لحظه‌هایی، اما دست ما هم اگرچه تهی،

خواستار آن است که به دامان بزرگان بیایزد، صمیمانه گرمای قلبم را در زمستان دی‌ماه و بهمن به سبیدی تجربه‌هاتان می‌سپارم.

شاد باشید و سرفراز، سالی می‌شود که هوس کرده‌ام سهمی کوچک هم اگر در حافظ ادب و خاک‌تان داشته باشم، شعری می‌آورم بی‌حضور خویشتن، اگر که لایق دانستید به دستان سربی و کاغذش بسپارید تا با گروهی شاید بیامیزم.

### ناصر نصیری (کارشناس گرافیک) - تهران

خدا را سپاس که شما و دیگر همکارانتان با انتشار مجله‌ی ارزشمند حافظ، حسن توجه به مسائل علمی، پژوهشی، در حوزه‌های تاریخی، ادبی، سیاسی و حقوقی نموده و در این راه نه تنها «امین» پژوهشگران‌اید، بلکه با مطالب متعدد جزر و مدی در دل‌ها به وجود می‌آورید. خواستم از حضرت حافظ کمک بگیرم، دیوان حافظ را گشودم این بیت طلیعه‌ی غزل درآمد:

حُسن تو، همیشه در فزون باد

رویت همه «ماهه\*» لاله‌گون باد  
یک جلد کتاب فرقه‌ی دموکرات  
آذربایجان یعنی حکومت یک‌ساله‌ی  
پیشه‌وری در آذربایجان (البته با اشکالات  
متعدد چاپی) به دفتر مجله تقدیم می‌گردد  
«تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

\* در اصل کلمه‌ی «ماهه» ساله است که با  
اجازه‌ی حافظ ماهه نوشتیم.

### عبدالصمد پورنظمی - کرج

به مناسبت فرارسیدن ماه محرم شعر کوتاهی تقدیم می‌دارم، متمنی‌ست نسبت به چاپ مستقل آن در یکی از صفحات آن مجله اظهار لطف فرمایید.

یادی از واقعه‌ی تاریخی کربلا و شهادت قهرمانانه‌ی حسین (ع)

موسی اگر به‌طور کلیم خدا شدی  
یا بر صلیب، جسم مسیحا رها شدی  
در کربلا حسین ز ره جنگ با ستم  
سر داد و سرور شهدا زی فدا شدی  
از زندگی به بارِ مذلت بشست دست  
با خون خویش و راهی مینوسرا شدی  
ای کاش اندکی ز ره و رسم غیرتش  
با لاف عشق او ره و رسمی ز ما شدی

**عبدالباقی سالاریان - رویان**

بنده را از وضع انجمن مطلع فرمایید.  
آیا جلسه‌ی انجمن بالاخره در کجا و به چه  
نحو تشکیل گردید؟

بنده در این جا در دو جلسه ذکر خیر  
جناب‌عالی و مجله‌ی وزین حافظ را داشتم.  
شنیدم که آقای علی‌رضا میبیدی در یکی از  
برنامه‌های تلویزیونی خود در امریکا مطالبی  
درباره‌ی شما و مجله از روی غرض و مرض  
گفته است که این خود موجب سرفرازی  
جناب‌عالی و مجله‌ی حافظ است. افراد  
مغرض با طینت بد بسیارند: کس از دست  
جور زبان‌ها نرسد / اگر خود نمایست و گر  
حق‌پرست.

### کمال زین‌الدین - امریکا

شعر «من یکی پروانه‌ام کز سوختن  
پروا ندارم» شما را در شماره‌ی ۲۸ خواندم و  
این دو بیت را هم من به آن اضافه کردم:  
جهه‌ی ملی‌ست این یا باشگاه  
خویش‌خواهان / هیچ کاری من دگر با جهه  
و شورا ندارم / ای دکانداران مصدق نیست  
کالای تجارت / هست کاسد کارتان من میل  
این کالا ندارم...

### کیومرث کشاورز - تهران

دانشجوی سال چهارم حقوق قضایی‌ام  
و مشتری پر و پا قرص ماهنامه‌ی حافظ،  
دوستی دارم که او هم حافظ را مرتب  
می‌خواند، ولی من متوجه شدم که  
«متقلبان» با کیوسک جلو دانشگاه قرار و  
مداری دارد و آن عبارت از این است که  
سیگارش را مرتب از دکه می‌خرد و  
می‌کشد، اما مجله‌ی حافظ را از همان دکه  
امانت می‌گیرد و پس از خواندن، آن را به  
دکه‌ی روزنامه‌فروشی برمی‌گرداند. به او  
گفتم تو که دانشجوی حقوقی، این کار تقلب  
و خلاف است. چه طور برای سیگار پول  
داری، اما برای مجله پول نداری؟ با کلی  
معذرت‌خواهی و آبروداری، قرار شد بعد از  
این مجله‌ی مرا! قرض بگیرد، بخواند و از  
کیوسک امانت نگیرد. آیا من در جهت  
احقاق حق مجله قدمی برداشته‌ام یا فقط  
جلوی تقلب دوستم را گرفته‌ام؟

به حکمت چون عمارت شد دلت

به نیکو سخن گشتن

که؟ سخن ناید بردن از خاطر ویران

### فرزانه جوادی - تهران

✉ نظر به این که به ششمین سالگرد ارتحال دانشمند عظیم الشان، عارف وارسته شادروان حضرت استاد آیت الله آقای حاج سیدعلینقی امین نزدیک می شویم، حقیر از بابت مراتب قرابت در ۸۰/۲/۲۳ در سوگ آن امین که بهتر است گفته شود «ابن امین» سروده‌یی داشته‌ام که تقدیم می‌دارم. اقرار می‌کنم که نه شاعرم و نه از ادبیات بهره‌یی دارم. معلمی کرده‌ام با تدریس علوم و ریاضی و فعلاً بازنشسته. اما به خودم حق داده‌ام که برای دل خودم جملاتی را بنویسم و وسط آن‌ها را پاک کنم؛ اگر نه شعر، اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید!

جای آن دارد که گویم صد دروغ از غم فقدان آن اوج و ستیغ جای آن دارد که گویم وای وای وز ته دل گریه‌هایی های‌های جای آن دارد که چون ابر بهار قطره بنشانم ز چشمم زار زار جای آن دارد که گویم «مرد» کو؟ طالب آن‌گونه مردم کوبه‌کو! جای آن دارد که بر علم و عمل تسلیم گویم بدون غش و غل جای آن دارد که عرفان و سلوک غمگنانه، تعزیت گو، سر به سوگ جای آن دارد هنر اندر فراغ در میان خامشی جوید چراغ جای آن دارد که گویم ای سعید هم سعیدی، هم وحیدی، هم فرید جای آن دارد که با صدق و صفا گویمش «ابن امین» صد مرحبا جای آن دارد که من بیچاره را بشکنند این کلک و کاغذ پاره را من که باشم ما کجا آقا کجا آن که بردست ملک شد جابه‌جا! من که باشم ریزه‌خوار خوان او خوان او گسترده بر اخوان او من که باشم وصف آن حاتم کنم آن امام «مسجد خاتم» کنم من که باشم زو سخن مطلق کنم زان شریف حق به حق ملحق کنم من که باشم گفته شد از اهل دین در مرثی: «ای دریغ ابن امین»

علی فتاحی - سبزواری

✉ ضایعه‌ی اسفناک درگذشت استاد

محمدعلی مولوی عربشاهی، نجل زکی زنده‌یاد استاد سیدمحمدباقر عربشاهی سبزواری را به خانواده‌ی معزز آن مرحوم بالاخص به دوست دیرینم، حضرت استاد پروفیسور امین تسلیت می‌گویم و رثائیه‌یی تقدیم می‌کنم:

### در غم «عربشاهی»

رفت ای دریغ و درد! «مولوی عربشاهی» آن که از فضائل داشت عز و رفعت شاهی دود از سرم برخاست از شرار سوز دل چون که در خبر خواندم رحلت «عربشاهی» بود کی گمان کس را کان عزیز صاحب دل سوی عالم دیگر ناگهان شود راهی بود خلق و خوی او هم‌چنان پدر نیکو در صفا و خوش‌خویی او نکرد کوتاهی بود نیز هم‌چون باب اهل معنی و تقوا با دعا و ذکر شب‌گریه‌ی شبانگاهی از علوم بود او را بهر بیش‌تر تاریخ و ز صنایع‌اش بسیار بود علم و آگاهی در تحری حق بود هم‌چنان که همگینان می‌نکرد غمض عین و ندر آن نبد ساهی بازماندگان را باد صبر و طاقت افزون هم «امین» حافظ راه، در غم «عربشاهی»

حسن مروجی - سبزواری

✉ ضمن تجلیل و تقدیر از تلاش‌ها و کوشش‌های ثمربخش جناب‌عالی و نویسندگان دانشمند و برجسته و توانمند در طبع و نشر نشریه‌ی وزین و متین **حافظ**، با عنایت به مرقوم شریفه‌ی دوست و همکار و هم‌قلم دیرینه آقای م - حسن بیگی در شماره‌ی مردادماه ۸۴ آن نشریه‌ی محترم که در خصوص چه‌گونه‌ی انتشار مجله‌ی به‌یاد ماندنی **امید** ایران بود. بدین‌وسیله ضمن سپاس از حق‌شناسی و قدردانی آقای حسن بیگی که نگارنده با وی سال‌ها در مطبوعات مختلف ایران عشق و دوستی داشته‌ام و در بسیاری از نشریات با او همکار و قرین بوده‌ام، با تلنگری به صندوقچه‌ی خاطرات خطیر و شیرین آقای م - حسن بیگی متذکر می‌شوم که دوست عزیزم چرا از یار غار و همراه و هم‌نشین، دوست و همیار صمیمی مرحوم سفی پور یعنی آقای مهدی فشنگچی ذکری به‌میان نیاوردند که جا دارد از او که نمی‌دانم اینک کجاست و فقط به‌خاطر دارم که در سال‌های

اخیر با ؟ بهزادی صاحب امتیاز و مدیر مسوول مجله‌ی **دانشتنی‌ها** و دختر دکنتر علی بهزادی که اکنون در روزنامه‌ی اقتصادی **آسیا** هر روز مطالبی از او را می‌خوانم، همکاری می‌کرد و یادی از او به‌عمل آید، همو که سالنامه‌ی پربار و خواندنی و به‌یاد ماندنی **امید ایران** حاصل تلاش مضاعف وی در کنار انتشار مجله‌ی **امید ایران** بود.

**حبیب کریمی** (روزنامه‌نگار) - تهران

✉ ضمن سلام و آرزوی رامش و برکامی و برای شما و اظهار شادمانی از پیشرفت روزافزون آن ماهنامه‌ی وزین، فیش بانکی به مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال را به محضرتان ارسال کرده تا اگر سعادت‌ی باشد کتاب **وحدت وجود در فلسفه و عرفان** که به قلم توانای آن فرهیخته‌ی تحریر شده است را برایم ارسال کنید. شاید این خواسته جسارتی نابخشودنی باشد که آن استاد، درباره‌ی موضوع وحدت وجود مرا از ارشاد و راهنمایی خود بی‌بهره نگذارند. به محضرتان عرض کنم، سال‌ها پیش که در دوره‌ی کارشناسی مهندسی شیمی تحصیل می‌کردم، به فرهنگ و ادب فارسی علاقه‌مندم شدم، آشنایی با استاد گرامی دکتر هاشم محمدی که از همکاران **ماهنامه‌ی حافظ** هستند، نیز باعث شد تا برای ادامه‌ی تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، به رشته‌ی ادبیات فارسی روی بیاوردم و امروز برای پایان‌نامه‌ی خود عنوان «وحدت وجود تأثیر آن در آثار عراقی» را انتخاب کرده‌ام. اعتراف می‌کنم که راهی سخت است و پاهای من لنگان و ناتوان و دستان گدایی‌ام دراز به‌سوی اساتید فرهیخته‌ی این سرزمین، هرچند تاکنون با ارسال دو مقاله درباره‌ی بی‌هقی و ناصرخسرو که نمی‌دانم مورد تایید آن فرزانه قرار گرفته است یا نه؟ پرتوقعی و تا حدی بی‌ادبی خود را بروز داده‌ام، اما:

آمد به درت امیدواری

کو را به‌جز از تو نیست یاری

محنت زده‌یی نیازمندی

خجالت زده‌یی، گناهکاری

شاید ز در تو باز‌گردد؟

نومید، چنین امیدواری

**سیدمحمسن مهرابی** - کرمانشاه